

القاگری آواها در خطبه جهاد براساس نظریه موريس گرامون

قاسم مختاری*

فريبا هادی فرد**

چکیده

پیوند و هماهنگی بین الفاظ و معانی می‌تواند ناشی از تکرار آواها در بافت کلام و بار معنایی خاص واژگان باشد که هم سبب تمایز معنایی در گزینش واژگان می‌شود و هم در تداعی معانی نقش به‌سزایی دارد؛ بنابراین در سطح ادبی کلام و ساختار کلی جمله سطح آوایی از سطح معنایی جدا نمی‌شود. بحث القاگری آواها در متن را اولین بار زبان‌شناس فرانسوی موريس گرامون در قرن بیستم مطرح کرد. اما قبل از طرح آن از جانب گرامون، به‌منزله نظریه‌ای در حوزه ادبی، گروهی از شاعران فرانسوی قرن نوزدهم کوشیدند پیوند و تناسب جلوه‌های صوتی حاصل از ساختار کلام را با دیگر پدیده‌های عالم هستی آشکار کنند. در این مقاله نویسندگان برآنند که با کمک روش توصیفی - تحلیلی تناسب و هماهنگی بین الفاظ نهج‌البلاغه در خطبه جهاد را از دو منظر معناشناسی واژگان متقاربه المعنی در محور جانیشینی واژگان و بررسی نظریه زبانی موريس گرامون مبنی بر القاگری آواها در متن تحلیل معناشناسانه کنند. نتایج بیان‌گر انسجام درون‌متنی خطبه است و موضوع بااهمیت، که القاگری آواها در این خطبه را تأیید می‌کند، کاربرد واژه‌ها و هم‌خوان‌ها با توجه به بار معنایی‌شان در فرازهایی از خطبه است که بسامد این هم‌خوان‌ها و واژه‌ها برای انتقال معانی به مخاطبان با ارائه جدول‌های آماری نشان داده شده است.

کلیدواژه‌ها: نهج‌البلاغه، خطبه جهاد، ائتلاف لفظ با معنا، القاگری آواها، موريس گرامون.

* دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه اراک (نویسنده مسئول)، q-mokhtari@araku.ac.ir

** کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه اراک، hadifardfariba@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۱/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۲/۲۲

۱. مقدمه

مواجهه با متن و فرایند تحلیل تلاش برای جست‌وجوی «معنا» است. عناصر سازنده اصلی متن مؤلف، خواننده، متن، و زمینه‌های تاریخی آن‌اند. این در حالی است که پیوند معنا با هر یک از عوامل و تأثیری که هر یک در پیدایی و تحقق معنا بر عهده دارند، از مباحث مهمی است که می‌توان گفت مبنای بسیاری از پژوهش‌های زبانی قرار می‌گیرد؛ چه این‌که در پیدایی متن و ارتباط آن با مقصود متکلم نقش عواملی چون سطح آوایی متن و تناسب و تنیدگی با معنای مقصود بسیار جلوه‌نمایی می‌کند؛ بنابراین، برای تحلیل متن و پاسخ‌گویی به چرایی کاربرد الفاظ در متن به تحلیل بافت متن از جنبه‌های آواشناسی - واج‌شناسی، که مقدمه مباحث زبان‌شناسی است، و معناشناسی واژگان به‌کار گرفته شده نیاز است، تا این مهم در نظر مخاطبان بازشناسی شود که رابطه بین الفاظ و معنای مورد نظر متکلم رابطه‌ای دوسویه بین دو سطح معنایی و آوایی است که باعث تناسب میان لفظ و معنا می‌شود. بنابر این توضیحات می‌توان گفت که بحث ائتلاف لفظ با معنا در متون نیز بحثی است که زمینه فهم مطابقت داشتن یا مطابقت نداشتن ساختار متن با قواعد زبانی را فراهم می‌آورد.

حال این‌که تأیید سطح‌سنجی متن از دیدگاه آواشناسی - واج‌شناسی نیز مستلزم شناسایی بسامد صنعت تکرار هم‌خوان‌ها و واژه‌های القاگر در بافت زبانی متن و نقش آن‌ها در تولید معناست. این نوشتار در پی آن است تا نشان دهد که موسیقی حاصل از چینش واژگان در محور هم‌نشینی بافت زبانی متن نقش بسیار مؤثری در القای معنا ایفا می‌کند و این‌که در سطح ادبی کلام و ساختار کلی جمله نمی‌توان سطح آوایی را از سطح معنایی جدا کرد. تکرار آواهای موجود در متن می‌تواند در تداعی معانی مورد نظر متکلم نقش به‌سزایی داشته باشد؛ از این رو، گزینش واژگان در محور جانیشینی متن نیز علاوه‌بر اهتمام به بار معنایی الفاظ، با رعایت یکی از جنبه‌های سطح آوایی امکان‌پذیر می‌شود.

آن‌چه در این نوشتار از لحاظ معنایی بررسی می‌شود، در ابتدا شناسایی و تحلیل معنایی واژگان منتخب در بافت خطبه جهاد، از خطبه‌های بسیار برجسته نهج‌البلاغه است که بار عاطفی، تربیتی، و روان‌شناسی خاصی دارد (عباسی و دیگران، ۱۳۹۴: ۷۴ به بعد)، با واژگان متقاربه المعنی در دو محور هم‌نشینی و جانیشینی^۱ و هم‌چنین بررسی سطح آوایی خطبه از دیدگاه زبان‌شناس فرانسوی، موریس گرامون^۲، با ارائه نظریه «القاگری آواها» در متن و در نهایت تأیید مؤلفه ائتلاف لفظ با معناست.

این پژوهش بر آن است تا به سؤالات ذیل پاسخ دهد:

۱. آیا ائتلاف لفظ با معنی در خطبه جهاد وجود دارد؟

۲. نظریه زبانی موریس گرامون مبنی بر القاگری آواها چگونه در خطبه جهاد قابل

تطبیق است؟

۳. با توجه به رضایت نداشتن امام (ع) از بهانه تراشی افراد، ایشان از کدام واژه‌ها و

هم‌خوان‌های مطرح شده در نظریه موریس گرامون برای بیان مقصود خود بهره برده است؟

۲. ائتلاف لفظ با معنا

از آرایه‌های فن بدیع، که باعث افزایش تأثیر ادبی در کلام می‌شود، مؤلفه «ائتلاف لفظ با معنا» است. این مهم بدین معناست که واژه‌ها با معانی مورد نظر متکلم هماهنگ باشد. به عبارت دیگر، فضایی که واژگان در آن قرار دارند با فضای معانی مورد نظر متکلم برای ادای مقصود تناسب و هماهنگی داشته باشد. این ائتلاف بین لفظ و معنا باید به گونه‌ای باشد که نه از نظر معنا و مفهوم پیچیدگی در آن وارد شود و نه از نظر انتخاب واژگان؛ به نحوی که واژگان، که خود نقش محوری بعد از معانی را در کلام بر عهده دارند، در مجموعه‌ای متناسب با مجموعه معانی قرار گیرند تا بتوانند مطلب را به ذهن مخاطب نزدیک کنند. ارزش ادبی اتحاد و تناسب لفظ و معنا در کلام به گونه‌ای است که هم در ساختار کلی جمله تأثیر دارد و هم در بافت معنایی آن، چراکه در ساخت و بافت اصلی جمله دو مؤلفه «لفظ» و «معنا» نقش محوری دارند و در جمله به ایفای نقش می‌پردازند.

۳. پیشینه تحقیق

نهج البلاغه از متونی به‌شمار می‌آید که همواره تحلیل‌ها، نگرش‌ها، و پژوهش‌های جدیدی در بافت معنایی و لغوی آن انجام می‌شود. این کتاب ارزشمند از درون‌مایه‌ها و تعالیم دینی، سیاسی، تربیتی، علمی، و ادبی سرشار است که پژوهش و تحقیق در آن به ژرف‌تر شدن دریافته‌های این کتاب گران‌سنگ می‌انجامد. از جمله تحقیقات صورت گرفته در این زمینه می‌توان به: «تحلیل و بررسی آرایه متناقض‌نمایی در نهج البلاغه»، نوشته رضا میراحمدی (۱۳۹۲) اشاره کرد که هنجارگریزی یا آشنایی‌زدایی در نهج البلاغه را از بستر آرایه متناقض‌نمایی بررسی کرده است و یکی از دلایل دور شدن کلام امام علی (ع) از حالت عادی و برجسته‌سازی و اثرگذاری چشم‌گیر سخنان ایشان بر

مخاطب را استفاده از این آرایه دانسته است. در بخش‌هایی از مقاله «آفرینش‌های هنری در نهج‌البلاغه» اثر محمد مهدی جعفری (۱۳۸۵) و مقاله «جلوه‌های هنری تصاویر تشبیهی در خطبه‌های نهج‌البلاغه» اثر مرتضی قائمی و زهرا طهماسبی (۱۳۸۹) تشبیه‌های هنری و دور از عادت در نهج‌البلاغه را مولود هنجارگریزی‌های دستوری و نوشتاری در نهج‌البلاغه به‌شمار آورده‌اند و نویسندگان با تأکید بر عنصر آشنایی‌زدایی به بررسی حضور هنری عناصری چون تشبیه و استعاره در بخش‌های گوناگون نهج‌البلاغه به‌صورت پراکنده اشاره کرده‌اند. هم‌چنین مقاله «جلوه‌های مختلف نظام معناشناسی در نهج‌البلاغه» (محمدرضا یوسفی و رقیه ابراهیمی شهرآباد، ۱۳۹۱، مقالات برگزیده نخستین همایش ملی نهج‌البلاغه و ادبیات) به جنبه‌هایی از معناشناسی نهج‌البلاغه پرداخته است.

اما در مبحث القاگری آواها و هماهنگی و توازن آوایی پژوهش‌های بسیار محدودی انجام شده است که در این زمینه می‌توان به مقاله فاطمه مدرسی و امید یاسینی با عنوان «قاعده‌افزایی در غزلیات شمس» اشاره کرد. در این پژوهش بحث توازن آوایی و واژگانی در غزلیات شمس بررسی شده است و نویسندگان مقاله تبیین کرده‌اند که یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های غزلیات شمس عنصر تکرار است. در این غزلیات تکرار واج، واژه، و جمله عنصر موسیقی و انسجام را در این اشعار افزون کرده و معانی ثانویه را به مخاطب انتقال داده است.

مقاله دیگری با عنوان «بررسی سه غزل سنایی بر پایه نقد فرمالیستی با تأکید بر آرای موریس گرامون و یاکوبسن» اثر محمود بشیری و طاهره خواجه‌گیری سه غزل از غزل‌های سنایی را بر پایه نظریات گرامون و یاکوبسن بررسی کرده و بیان داشته است که بدون در نظر گرفتن ساختارهای جامعه‌نویسنده و مسائل تاریخی می‌توان معنا و مقصود را دریافت. اما پس از جست‌وجو در کتاب‌ها، مقالات، مجلات، و حتی سایت‌های گوناگون پژوهشی که درباره القاگری آواها در خطبه جهاد براساس نظریه موریس گرامون و یا حتی در خطبه‌های دیگر نهج‌البلاغه انجام شده باشد یافت نشد.

۴. ضرورت تحقیق

در اغلب پژوهش‌هایی که درباره خطبه‌های نهج‌البلاغه صورت گرفته است به جنبه بلاغی ائتلاف لفظ با معنا و القاگری آواها در این کتاب گران‌سنگ توجه شده است. همین امر و تناسب و هماهنگی واژگان انتخاب‌شده در خطبه‌ها با ساختار معنایی آن‌ها

زمینه انجام این پژوهش در یکی از خطبه‌های مشهور نهج‌البلاغه یعنی خطبه جهاد را فراهم آورد. شایان ذکر است با توجه به این‌که دایره شمول این مقاله فقط یک خطبه، یعنی خطبه جهاد، است، القاگری آواها و ائتلاف لفظ و معنی در غالب فرازهای از این خطبه ارزشمند وجود دارد که در این تحقیق به آن‌ها اشاره شده است. با توجه به این‌که مبنای این پژوهش بررسی تناسب و هماهنگی میان الفاظ و معانی خطبه جهاد از دیدگاه مورس گرامون مبنی بر القاگری آواها در بافت خطبه و بررسی واژگان متقاربه المعنی در محور جانیشینی است، توضیحی موجز و مختصر درباره این مؤلفه‌ها برای تبیین مبنای پژوهش داده خواهد شد.

۵. اهمیت تکرار صامت و مصوت‌ها و نقش واژگان متقاربه المعنی در ساختار کلام

بحث تکرار صامت‌ها و مصوت‌ها تا جایی می‌تواند حائز اهمیت باشد که این تکرارها در تداعی معانی ذهن متکلم، شاعر، یا گوینده تأثیر به‌سزایی داشته باشد. تقی وحیدیان کامیار درباره تکرار چنین می‌گوید: تکرار زیباست، زیرا تکرار یک چیز یادآور خود آن است و دریافت این وحدت شادی‌آفرین است. اصولاً ذهن انسان پیوسته در تکاپوی کشف رابطه و وحدت میان پدیده‌های گوناگون است و این عمل ذهن ایجاد نشاط می‌کند (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۸: ۱۷؛ مدرسی و یاسینی، ۱۳۸۷: ۱۲۰-۱۲۱). محمد راستگو از هنری به نام «آوامعنایی» نام می‌برد و در توضیح آن می‌نویسد: «این هنر زمانی ایجاد می‌شود که صدا و آوایی که از تکرار واج‌ها برمی‌خیزد، با حال و هوای معنایی و عاطفی سخن هماهنگ باشد و معنی و مضمون آن را به یاد آورد» (راستگو، ۱۳۸۲: ۱۷۷). هم‌چنین بررسی معنایی واژگان متقاربه المعنی و تبیین گزینش واژه منتخب در متن خطبه به نوبه خود اهمیت دارد، که در این پژوهش دلیل گزینش واژگان موجود در متن خطبه با توجه به بار معنایی آن‌ها تحلیل معناسانانه می‌شود و دلیل گزینش واژه از میان واژگانی که دارای هسته معنایی مرکزی‌اند تبیین می‌شود.

۶. مورس گرامون و نظریه زبانی وی مبنی بر القاگری آواها

قبل از این‌که گرامون بحث القاگری آواها را در متن و بافت جمله بیان کند و آن را به منزله نظریه‌ای در حوزه ادبی مطرح کند، گروهی از شاعران فرانسوی قرن نوزدهم کوشیده بودند که پیوند و تناسب جلوه‌های صوتی حاصل از ساختار کلام را با دیگر پدیده‌های عالم

هستی آشکار کنند. بحث رابطه بین موسیقی کلام و معانی مورد نظر شاعر یا نویسنده بحثی ادبی بوده که قبل از قرن بیستم وجود داشته است؛ این در حالی بود که شاعران و نویسندگان آگاهانه و یا ناآگاهانه از آواهای موجود در متن برای بیان ما فی الضمیر خود بهره می‌جستند و توانستند جنبه‌ای از جنبه‌های اسرارآمیز تکرار واج‌ها را آشکار کنند، اما این نظریه به صورت مدون مطرح نشده بود. در اوایل قرن بیستم گرامون نخستین کسی بود که توانست نظریه‌ای مبنی بر القاگری آواها ارائه دهد. با توجه به مبانی نظری این نظریه در حوزه زبان‌شناسی، بی‌شک، نمی‌توان در سطح ادبی کلام و ساختار کلی جمله سطح آوایی را از سطح معنایی جدا کرد و تکرار آواها می‌تواند در تداعی معانی مورد نظر شاعر یا نویسنده نقش به‌سزایی داشته باشد.

آنچه امروز هماهنگی القاگر می‌نامند جلوه‌ای است ادبی که ادیب با انتخاب واژه‌هایی به دست می‌آورد که واج‌های تشکیل‌دهنده آن‌ها با تصاویر ذهنی یا اندیشه‌های وی متناسب باشد. ادیب با توسل به این جلوه، بی‌آنکه نیاز به توصیف یا شرح توصیف و جزء به جزء داشته باشد، می‌تواند تصاویر ذهنی با اندیشه‌های مورد نظر را تداعی کند و آن‌ها را در ذهن خواننده بیدار کند (قویمی، ۱۳۸۳: ۱۹-۲۰؛ بشیری و خواجه‌گیری، ۱۳۹۰: ۷۸-۷۹).

۷. بررسی تحلیلی مؤلفه ائتلاف لفظ با معنا در خطبه جهاد از منظر معناشناسی واژگان متقاربه المعنی در بافت خطبه

فراز منتخب: «أما بعد، فإنّ الجهاد باب من أبواب الجنّة» (خ: ۲۷).

معناشناسی واژگان متقاربه المعنی در محور جانشینی:

واژه منتخب: الجهاد.

واژگان متقاربه المعنی: القتال، الحرب.

جهد: الجیم و الهاء و الدال، أصله المشقة. يقال جهدت نفسي وأجهدت و الجهد: الطّاقة. قال الله تعالى: «الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جَهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ» (التوبة: ۷۹). يقال: إنّ المجهود: اللّبن الذی أخرج زبده و لا یکاد ذلك إلا بمشقة (ابن فارس، ۱۴۲۰: ج ۱، ۲۴۹). الجهد بالضمّ: الوسع و الطّاقة، و قيل المضموم الطّاقة، و المفتوح المشقة (المصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۲: ۱۲۸). جهد: الجهد و الجهد: الطّاقة، تقول: إجهد جهدک و قيل: الجهد المشقة و الجهد الطّاقة. و جهد یجهد جهدا و اجتهد، كلاهما: جدّ. و جهد دابته جهدا و أجهدها: بلغ جهدها و حمل علیها فی السیر فوق طاقتها. جهد بالرجل: إمتحنه عن الخیر و غیره (ابن منظور، بی‌تا: ج ۳، ۱۳۳-۱۳۵).

جهد: این واژه به فتح اول و ضم آن صعوبت و مشقت را دربر می‌گیرد. در حقیقت این واژه تلاش توأم با رنج معنی شده است. بر همین اساس گفته می‌شود: جاهدت العدو: یعنی در جنگ با دشمن مشقت را بر خود هموار کردم. «جُهد» به ضم اول و فتح آن هر دو به یک معنا و آن وادار کردن خود بر مشقت است. قرشی در ادامه چنین می‌گوید: بنا بر اقوال گذشته، معنای این که فلانی جهاد کرد این است که قدرت خود را به کار انداخت، متحمل مشقت شد و تلاش توأم با رنج کرد. مانند این فراز از کلام خداوند متعال در این آیه است: «و من جاهد فإنما يجاهد لنفسه إن الله لغنيّ عن العالمين» (العنکبوت: ۹). هر که تلاش کند و خود را به زحمت اندازد، فقط برای خودش تلاش می‌کند، خداوند متعال از مردم بی‌نیاز است (قرشی، ۱۳۵۲: ج ۲، ۷۷-۷۸).

القتال: قتل: القاف و التاء و اللام أصل صحيح يدلّ على إذلال و إماتة. يقال قتله قتلا. و أيضا قتله قتلة. قتلت الشيء خيرا و علما (ابن فارس، ۱۴۲۰: ج ۲: ۳۸۳). قتلته قتلا: أزهقت روحه، فهو قتيل. أصل القتال: إزالة الروح عن الجسد، كالموت، لكن إذا إعتبر بفعل المتوَلَّى لذلك: يقال قتل. و إذا اعتبر بفوت الحياة: يقال موت - أ فإن مات أو قتل (المصطفوي، ۱۳۶۰: ج ۹، ۱۹۳). این واژه از ریشه قَتَلَ به معنای کشتن است. اصل قتل از ازاله روح است از بدن، مثل مرگ؛ اما چون به کشنده اطلاق می‌شود قتل گویند و به اعتبار از بین رفتن حیات موت نامیده می‌شود. قتال: جنگیدن با هم‌دیگر و کشتن یک‌دیگر است (قرشی، ۱۳۵۲: ج ۵، ۲۳۱؛ الراغب الإصفهانی، ۱۳۸۹: ۶۲۲-۶۲۳).

الحرب: الحرب و إشتقاقها من الحرب و هو السلب. يقال قد حرب ماله أى سلبه حربا. رجل محراب: شجاع (ابن فارس، ۱۴۲۰: ج ۱، ۲۸۷). راغب اصفهانی درباره مؤلفه معنایی این واژه می‌گوید: «الحرب: جنگ، تاراج کردن، و به‌غنیمت‌بردن در جنگ. سپس هر گونه غنیمت‌گرفتن را حرب گفته‌اند» (الراغب الإصفهانی، ۱۳۸۹: ۱۷۹).

حرب: جنگ. محارب از همین ریشه به معنای کسی است که سلاح به‌دست گیرد و باعث ناامنی شود، خواه در شهر باشد و یا در خارج آن (قرشی، ۱۳۵۲: ج ۲، ۱۱۳). الحرب: تقيض السلم و أصلها الصفة، كأنها مقاتلة حرب. قيل: أنا حرب لمن حاربنى: أى عدو (ابن منظور، بی تا: ج ۱، ۳۰۲).

۱.۷ علت انتخاب واژه «الجهاد» در بافت جمله

اهمیت جهاد تا جایی است که گفته‌اند: مظهر تقوی و بازدارنده‌ترین پوشش‌ها در برابر کلیه انحراف‌ها، فسادها، گمراهی‌ها، و گناهان است، زیرا اکثر لغزش‌ها به‌علت تمایلات و

کشش‌های مختلفی است که انسان را به مواضع گناه و انحراف می‌کشاند. وقتی مؤمنی به آن درجه از گذشت و ایثار در راه خدا رسید که جان و مال و همه امکاناتش را در راه خدا بسیج و عرضه کرد و باکی از فقدان چیزی جز دین و رضای خدا نداشت، اکثر تمایلات غیرخدایی در وجودش می‌خشکد و جذبه‌های الهی جای کشش‌های هواهای نفسانی را می‌گیرد (زنجان، بی تا: ۱۳). به نظر می‌رسد دلیل گزینش واژه جهاد بعد معنایی آن باشد، چراکه امام (ع) جهاد و مبارزه ظاهری و نفسانی را مدنظر داشته است که این معنا در دیگر واژگان متقاربه المعنی وجود ندارد. حوزه و مشخصه معنایی واژگان «حرب و قتال» با آنچه امام علی (ع) در باب تشویق مردم به امر جهاد داشته است متناسب نیست و از نظر معنایی واژه حرب، جنگ، کشتار ظاهری، تاراج کردن، و به غنیمت بردن در جنگ را شامل شده و واژه قتال نیز به معنای جنگ و خونریزی است که پیامدهای بسیار مخربی را به همراه دارد، این در حالی است که در باب تأیید واژه جهاد در بافت جمله به نظر می‌رسد که آنچه مدنظر امام علی (ع) بوده است، چیزی فراتر از جنگ و خونریزی ظاهری بوده است و واژه جهاد، همان‌طور که از مشخصه معنایی آن برمی‌آید، تلاش و کوششی توأم با رنج و مشقت را دربر می‌گیرد و امام (ع) نه فقط جهاد و پیکار با دشمنان مدنظرش بوده است، بلکه جهاد و پیکار با نفس را نیز مدنظر قرار داده است. با توجه به آنچه ابن میثم در باب توضیح فرموده حضرت گفته این چنین است که: «گاهی مقصود از جهاد پیکار با دشمنان ظاهری است، چنان‌که از ظاهر عبارت همین معنا استفاده می‌شود و گاه جهاد با دشمن نهانی، یعنی نفس اماره مورد نظر است، هر کدام از این دو نوع جهاد دری از درهای بهشت است؛ زیرا جهاد با نفس از جهاد با دشمن ظاهری حاصل می‌شود؛ چه این‌که لازمه جهاد با دشمن ظاهری آمادگی نفسانی است» (بحرانی، ۱۳۸۸: ج ۲، ۲۴۶). در واقع، کلمه‌ای که در میان واژگان متقاربه المعنای واژه جهاد باشد، که دارای چنین جامعیت معنایی باشد، وجود ندارد و به همین دلیل یگانه کلمه‌ای که می‌توانست مقصود علی (ع) را در این زمینه بر عهده بگیرد و بتواند به خوبی به ایفای نقش پردازد کلمه «جهاد» بوده است.

فراز منتخب: «فمن ترکه رغبة عنه ألبسه الله ثوب الذلّ، و شمله البلاء، و ديّث بالصغار و القماء» (خ: ۲۷).

نکات ادبی:

نکته معنایی که در این خطبه بیش از پیش بر ائتلاف لفظ با معنا می‌افزاید، استعمال افعال به صیغه ماضی است که به همین دلیل این فراز برای بررسی در این قسمت از مقاله انتخاب شده است. افعال ماضی خود با نوعی تحقیق و حتمیت هم‌راه‌اند و بر این اساس با

کاربرد افعال ماضی مانند «تَرَكَ، أَلْبَسَ، شَمِلَ، دُيِّتَ» در متن خطبه چنین مطلبی را برای مخاطب تداعی می‌کند که بی‌شک هرکس جهاد را پیشه راه خود قرار دهد، به ریسمان محکم الهی چنگ زده است.

واژه منتخب: البلاء.

واژگان متقاربه المعنی: المحنة، الفتنة.

بلی: بلی بمعنی اخیر؛ و ابتلاه الله: امتحنه، و الاسم البلوی و البلوة و البلیة و البلیة و البلاء، و بلی بالشیء بلاء و ابتلی و البلاء يكون فی الخیر و الشر (ابن منظور، بی تا: ج ۱۴، ۸۳). بلاء الله بخیر أو شرّ یبلوه بلوا، و أبلاه و إبتلاه إبتلاء: إمتحنه، و لا أبالیه و لا أبالی به: لا أهتم به. الأصل فیہ نوع من الإختبار (المصطفوی، ۱۳۶۰: ج ۱، ۳۳۵).

بلاء: کهنه شدن. گویند: «بلی الثوب بلی و بلاء» یعنی لباس کهنه شد. امتحان را از آن جهت ابتلاء گویند که گویا ممتحن امتحان شده را از کثرت امتحان کهنه می‌کند. به غم و اندوه از آن سبب بلاء گویند که بدن را کهنه و فرسوده می‌کند. تکلیف را بدان علت بلاء گویند که بر بدن گران است و آن را فرسوده می‌کند. مانند این آیه: «و بلوناهم بالحسنات و السیئات لعلهم یرجعون» (الأعراف: ۱۶۸). چنان‌که از این آیه پیداست، امتحان هم با نعمت و نیز با نعمت همراه می‌شود و این‌که بلاء در خیر و شر هر دو به کار می‌رود (قرشی، ۱۳۵۲: ج ۱، ۲۲۹؛ الراغب الإصفهانی، ۱۳۸۹: ۱۰۲).

«فتن: الفاء و التاء و النون أصل صحیح یدل علی إبتلاء و إختبار» (ابن فارس، ۱۳۸۷: ۷۷۱). اصل فتن گذاشتن طلا در آتش است تا سره آن از ناسره آشکار شود. فتنه آن است که به وسیله آن چیزی امتحان شود (قرشی، ۱۳۵۲: ج ۵، ۱۴۹). راغب اصفهانی درباره حوزة معنایی این واژه و مشتقات آن چنین بیان می‌کند: الفتن، در اصل گداختن طلا در آتش است، به قصد این‌که خالصی‌ها از ناخالصی‌ها جدا گردد و در مورد وارد نمودن انسان در آتش نیز استعمال شده است: «یوم هم علی النار یفتنون» (الذاریات: ۱۳). واژه «فتنة» همانند «بلاء» فرض شده از باب این‌که هر دو انسان را در معرض سختی‌ها و یا آسایش‌ها قرار می‌دهند (الراغب الإصفهانی، ۱۳۸۹: ۵۹۰).

محن: المیم و الحاء و النون کلمات ثلاثة علی غیر قیاس. الأولى: المحن: الإختبار و محنه و إمتحنه. الثانی: أتینی فما محنی شیء: أي ما أعطانیه. الثالث: محنه سوطا: ضربه (ابن فارس، ۱۳۸۷: ۹۰۶؛ الراغب الإصفهانی، ۱۳۸۹: ۷۳۰)؛ آزمایش کردن. «أولئك الذین امتحن الله قلوبهم للتقوی» (الحجرات: ۳). گفته‌اند مراد از امتحان در این آیه عادت دادن است، یعنی آنان کسانی‌اند که خدا قلوبشان را به تقوی عادت داده است (قرشی، ۱۳۵۲: ج ۶، ۲۴۱).

دلیل انتخاب واژه «البلاء» در بافت جمله:

با توجه به بررسی‌های لغوی - معنایی، که برای هر یک از واژگان صورت گرفت، می‌توان گفت که علاوه بر مؤلفه‌های دخیلی - کاربرد افعال ماضی - که در این فراز از خطبه بر ائتلاف لفظ با معنا بیش از پیش می‌افزاید، سنجش و گزینش واژگان متناسب با بیان مقصود از جانب امام علی (ع) به صورت کاملاً اصولی و بر پایه رویکردی معناگرایانه انجام پذیرفته است؛ چراکه به نظر می‌رسد، دلیل کاربرد واژه «البلاء» از جانب امام علی (ع) بدین منظور بوده که پیشه راه قرار دادن جهاد، چه در امور زندگی و چه مسائلی که منافع عمومی را دربر می‌گیرد، به تبع با نوعی خستگی روحی و روانی و جسمی همراه است؛ این معنا نیز از بار معنایی واژه بلاء دریافت‌شدنی است. امام (ع) نیز تأیید می‌کند که ترک این امر مهم در زندگی تبعات و پیامدهایی دارد که از جمله مهم‌ترین آن‌ها این است که: « خداوند در اثر ترک جهاد، در رحمت خود را بر روی آن‌ها بسته است و عقل و تدبیر را از آن‌ها گرفته و پرده بر دلشان انداخته است، و ذلت و شکست و غرق‌شدن در گرفتاری‌ها و بلایا را نصیب آن‌ها نموده است» (خزائلی، ۱۳۸۶: ۳۶۱). واژه فتن، همان‌طور که ذکر شد، برای مواردی کاربرد معنایی دارد که هدف از آن آزمایش و امتحان و تشخیص خوب و بد از هم‌دیگر است که بی‌شک این چنین منظوری از کاربرد واژه مورد نظر نبوده است. واژه مَحْن نیز معنای امتحان کردن را حمل می‌کند، اما با نوعی عادت. بدین معنا که این نوع امتحان کردن و مورد آزمایش قرار دادن براساس عادت انجام می‌گیرد و این‌که واژه بلاء با توجه به بافت معنایی فراز منتخب منظور از کاربرد آن شمولیت بلاست؛ چه این‌که منظور از بلا همان عقل و تدبیر را از آن‌ها گرفتن و ذلت و خواری باشد که خود همین‌ها نیز هم باعث فرسودگی تن و هم نوعی آزمایش برای آن‌ها محسوب می‌شود. به نظر می‌رسد که ساختار ظاهری این واژه به نحوی است که می‌تواند مؤلفه‌های معنایی را دربر گیرد که از آفات ترک جهاد باشد. حال چه این دربرگرفتن بلاء به دلیل قطع رحمت خداوند باشد و به واسطه گرفتارشدن در مشکلات و سختی‌های جان‌فرسا و ...

فراز منتخب: «ألا و إني قد دعوتكم إلى قتال هؤلاء القوم ليلا و نهارا، و سرا و إعلانا، و قلت لكم: اغزوه قبل أن يغزوكم» (خ: ۲۷).

معناشناسی واژگان متقاربه المعنی در محور جانشینی:

واژه منتخب: دعوتُکم (دعا).

واژگان متقاربه المعنی: ضرع، ابتهاال، نداء.

دعا: الدال و العین و الحرف المعتل أصل واحد و هو تمیل الشیء إلیک بصوت و کلام یکون منک. تقول دعوت أدعو دعاء (ابن فارس، ۱۴۲۰: ج ۱، ۴۱۰).

دعا: به معنای خواندن، حاجت خواستن، و استمداد است و گاهی مطلق خواندن از آن منظور می‌شود؛ چنان‌که در قرآن کریم آمده است: «فلم یزدهم دعائی إلیا فرارا» (نوح: ۶) و «الحمد لله الذی و هب لی علی الکبر إسماعیل و إسحق إن ربی لسمیع الدعاء» (ابراهیم: ۳۹). از این دو آیه روشن می‌شود که هر که خدا را بخواند، خدا دعوت او را اجابت خواهد کرد. دعا مطلق خواندن و ندا با صدای بلند است؛ ندا از دعا اخص است (قرشی، ۱۳۵۲: ج ۲، ۳۴۵).

الدعاء: مثل النداء است، با این تفاوت که اغلب ندا همراه با «یا» و «ایا» و غیر از این از حروف که بدون اضافه کردن اسم منادی است، اما در دعا همیشه این صدازدن همراه با اسم است، مثل: یا فلان. گفته می‌شود: دعوت: از او سؤال کردم و از او طلب کمک نمودم و نیز الدعاء إلی الشیء: تشویق برای به دست آوردن آن است (الراغب الإصفهانی، ۱۳۸۹: ۲۷۲).

ضرع: تضرع به معنای تذلل است. تضرع إلی الله: یعنی تذلل کرد و به قولی خود را در معرض طلب حاجت قرار داد (قرشی، ۱۳۵۲: ج ۴، ۱۸۰). ضرع: أن الأصل الواحد فی هذه المادة: هو التذلل مع طلب الحاجة أیة حاجة كانت، من رفع بلیة و مغفرة و كشف ضرر (المصطفوی، ۱۳۶۰: ج ۷، ۲۹).

بهل: تضرع. گفته شده که بهل و ابتهاج در دعا به معنای تضرع است. ابتهاج در اصل به معنای تضرع و مبالغه در دعاست (قرشی، ۱۳۵۲: ج ۱، ۲۳۹). هم‌چنین گفته شده: **البهل و الإبتهاج فی الدعاء**: درخواست نمودن چیزی است (الراغب الإصفهانی، ۱۳۸۹: ۱۰۶).

النداء: الصوت. و ناداه مناداة و نداء، أى صاح به، و تنادوا، أى نادى بعضهم بعضا. أن الأصل الواحد فی المادة و اویة: هو دعوة فی مخاطبة (المصطفوی، ۱۳۶۰: ج ۱۲، ۷۱). النداء: بلندکردن صدا و فریادزدن. چه بسا برای مجرد صدازدن نیز به کار رفته باشد (الراغب الإصفهانی، ۱۳۸۹: ۷۶۴). ابوهلال عسکری در باب تفاوت معنایی میان دو واژه می‌گوید: «تفاوت میان دعا (خواندن) و نداء (آواز برآوردن) این است که ندا صدابلندکردن است، به چیزی که دارای معنی است و عرب‌زبان به مصاحب همراه خود می‌گوید: «ناد معی لیکون ذلک اندی لصوتنا أى ابعده له» یعنی: با من صدا برآور تا آواز ما به محل دورتری برود. در حالی که دعا ممکن است با برآوردن صدا و یا برنیابردن صدا باشد. گفته می‌شود: «دعوته من بعيد» یعنی او را از دور خواندم و «دعوت الله فی نفسی» یعنی در خود خدا را خواندم و گفته نمی‌شود: نادیته فی نفسی یعنی در خود خدا را ندا کردم (عسکری، ۱۳۶۳: ۵۶).

دلیل انتخاب واژه «دعا» در بافت جمله:

برای توضیح این مطلب می‌توان چنین گفت که براساس آنچه در کتب لغت درباره حوزه معنایی این واژگان سخن به میان آمده، مشخصه معنایی و هسته اصلی مرکزی معنایی واژگان متقاربه المعنی یکسان است، یعنی همان فراخواندن؛ اما آنچه سبب تمایز معنایی آن‌ها می‌شود، وجود تفاوت‌های ریزمعنایی است که سبب کاربرد متفاوت آن‌ها در بافت جمله می‌شود. براساس آنچه در فوق گفته شد، در تحلیل معنایی این واژگان واژه بهل در حقیقت مبالغه در دعا را در ترکیب معنایی خود دربر دارد و گفته شده که بهل و ابتهال در دعا به معنای تضرع است. به بیانی دیگر، این واژه دارای این بار معنایی است که دعا و فراخواندن وجود دارد؛ اما این حالت هم‌راه با تضرع است که امام (ع) این حالت فراخواندن را مدنظر نداشته است. به بیانی دیگر، هدف امام (ع) از این کار مشخص بوده است، آن بزرگوار که نمی‌توانسته ملتسمانه در سر راه آن‌ها قرار گیرد و آن‌ها را به جهاد دعوت کند؛ چراکه همه آن‌ها بر این امر واقف بودند که نیت امام (ع) چیزی غیر از خیر و صلاحشان نبوده است.

واژه ندا هم بیش‌ترین کاربرد معنایی آن برای بالابردن صدا و فریادزدن است و در بافت این فقره از خطبه صلاحیت ورود را ندارد؛ چراکه هدف امام (ع) هرگز بالابردن صدای خود برای تنبیه نبوده است، بلکه هدف دیگری داشته است که با وجود واژه دعا در این فراز از خطبه قابل بیان خواهد بود. این واژه، همان‌طور که در تحلیل حوزه معنایی گفته شد، ممکن است با برآوردن صدا و یا برنیابردن صدا هم‌راه باشد، که در این فراز توسط هم‌خوان‌ها با برآوردن صدا (نه فریادزدن) بیان شده است، که با نوعی تشویق و تحریض و حالتی با اشتیاق مردم را به این امر مهم (جهاد) دعوت کرده است، یعنی این واژه، «فراخواندن از روی شوق» را در ذهن مخاطب تداعی می‌کند. جمله «ألا و إني قد دعوتكم» تفصیلی برای جملات قبل خویش است. نکته‌ای که به مراتب می‌تواند مهم باشد، کاربرد ادات تأکید (ألا، إن، و قد) برای بیان مطلب است.

فراز منتخب: «فلو أن امرأ مسلما مات من بعد هذا أسفا ما كان به ملوما، بل كان به عندي جديرا» (خ: ۲۷).

انتخاب این فراز بدین دلیل است که یکی از فرازهای بسیار برجسته خطبه جهاد است و در واقع اوج آزاداندیشی و کمک به هم‌نوع، حتی اگر از دیگر ادیان الهی باشند، را به تصویر می‌کشد.

معناشناسی واژگان متقاربه المعنی در محور جانشینی:

واژه منتخب: مات.

واژگان متقاربه المعنی: هلک، قضی.

مات: مرگ. فعل آن از باب نصر ینصر و علم ینعلم می آید. گفته می شود: مات، يموت؛ و مات، يمات و هر دو نیز صحیح است. مانند: «قل إن كانت لكم الدار الآخرة عند الله خالصة من دون الناس فتمنوا الموت إن كنتم صادقين» (البقره: ۹۴). این در حالی است که قرآن ضلالت، بی ایمانی، و کفر را به مرگ تعبیر می کند: «أو من كان ميتا فأحييناه وجعلنا له نورا يمشى به في الناس كمن مثله في الظلمات ليس بخارج منها كذلك زين للكافرين ما كانوا يعملون» (الأنعام: ۱۲۲). در این آیه انسان گمراه مرده و انسان هدایت یافته زنده محسوب می شود. میت و میت هر دو به معنای مرده است، که هم مرده انسان و هم غیرانسان را شامل می شود (قرشی، ۱۳۵۲: ج ۶، ۳۰۲).

قضی: قضاء. در اصل به معنای فیصله دادن به امر است. قولی باشد یا فعلی از جانب خداوند و یا از جانب بشر. در ذیل آیه ۱۱۷ بقره «... إذا قضى أمرا فإنما يقول له كن فيكون». گفته شده: قضا به معنای فیصله دادن و محکم کردن است. البته در ادامه گفته شده که این واژه به معنای این موارد اشاره دارد: اراده، حکم و الزام، اعلام و خبر دادن، تمام کردن، حتمی، و تمام شده (همان: ۱۸-۱۹). این واژه برای به تمام رساندن کاری یا حرفی کاربرد داشته و سپس به طور مجاز درباره مرگ کاربرد معنایی پیدا کرده است.

هلک: الهاء و اللام و الکاف یدلّ علی کسر و سقوط و منه الهلاک و السقوط (ابن فارس، ۱۴۲۰: ج ۲، ۶۱۲). هلک: الهلاک: الهلاک. يقال الهلک و الهلک أو الملك و الملك هلک یهلک هلکا و هلکا و هلاکا: مات (ابن منظور، بی تا: ج ۱۰، ۵۰۳). این واژه در اصل به معنای ضایع شدن و تباه گشتن است. هم چنین گفته شده، کاربرد این واژه در «مرگ بد» است. این واژه و مشتقات آن معنای ذم و سرزنش را همراه دارند؛ مانند: «و جعلنا لمهلکهم موعدا» (الکهف: ۵۹) (قرشی، ۱۳۵۲: ج ۷، ۱۵۹).

دلیل انتخاب واژگان «مات» در بافت جمله:

برای تبیین و توضیح این مطلب می توان چنین ذکر کرد که امام علی (ع) در این فراز از خطبه می فرماید که اگر فرد مسلمانی از روی تأسف و حزن درونی خود شرایط پیش آمده را درک کند، حتی اگر هم در صحنه جهاد حضور نیافته باشد بمیرد. از نظر من (امام ع) شایسته ستایش است و این چنین مرگی که از روی درک و فهم باشد ارزش بسیاری دارد.

این در حالی است که در تحلیل معناشناسی واژگان متقاربه المعنی که بررسی معنایی شد، می‌توان چنین دریافت که همان‌طور که از بررسی معنایی آن و نیز چینش حروف در واژه هَلْکَ برمی‌آید، به ترتیب این واژه «مرگ به صورت بد» را در حوزه معنایی خود به ثبت رسانده و این که چینش حروف نیز در تداعی این معنا بی‌تأثیر نبوده است، این واژه نوعی ترس، هول، و واهمه را می‌رساند که از طرز مرگ نیز ناشی می‌شود؛ این در حالی است که به صراحت می‌توان گفت که این معنا مدنظر امام علی نبوده است. واژه قضا به معنای فیصله‌دادن به امر است؛ حال چه این امر مادی باشد و چه معنوی. شاید بتوان گفت که به این دلیل به مرگ نیز قضا گفته می‌شود که به نوعی فیصله‌دادن به زندگی دنیوی است. بنابر این توضیحات می‌توان چنین گفت که آن‌چه امام (ع) از کاربرد این واژه مدنظر داشته است، این مهم بوده که بیان کند اگر مسلمانی از این واقعه اسفناک و حزن‌آلودی که در این برهه زمانی پدید آمده است، از شدت ناراحتی با درایت و فهم بمیرد، چنین مرگی شایسته ستایش است نه مرگی که خود او اسباب و زمینه‌هایش را به سبب اعمال خود فراهم آورد. البته از نظر دیگر، واژه مات (موت) فقط درباره هر صاحب جانی اتفاق می‌افتد و این‌گونه کاربرد آن خاص شده و شایستگی برگزیده شدن را برای بیان مقصود بر عهده دارد. ناگفته نماند که وجود واژه‌های هم‌ساز در این فراز از خطبه برای برقراری تناسب مؤثر واقع شده است؛ چه آن‌که این فراز از خطبه دارای واژه‌های روشن‌اند؛ در حقیقت، به کار گرفته شدن واژگان دیگر باعث ایجاد ناهمواری‌های آوایی می‌شود.

فراز منتخب: «إِنَّ أَيْنَ أَبِي طَالِبٍ رَجُلٍ شَجَاعٍ، وَ لَكِن لَّا عِلْمَ لَهُ بِالْحَرْبِ» (خ: ۲۷).

انتخاب این فراز بدین دلیل است که یکی از فرازهای بسیار برجسته خطبه جهاد است و در واقع اوج عدالت علی (ع) و آزاداندیشی او در میدان کارزار را به تصویر می‌کشد که از هر مستمسکی برای پیروزی خود در میدان کارزار بهره نمی‌برد و راه حق، عدالت، و حقوق شهروندی را در پیش می‌گیرد، حتی اگر به شکستش در جنگ منجر شود. دشمنان و برخی از یاران امام (ع) این ویژگی برجسته ایشان را به ناآگاهی او از جنگ و جنگاوری تعبیر کرده‌اند.

معناشناسی واژگان متقاربه المعنی در محور جانشینی:

واژه منتخب: علم.

واژگان متقاربه المعنی: درایت، خیره، فهم.

علم: درک کردن حقیقت شیء گفته شده و بر دو قسم است: اول ادراک ذات شیء است؛ دوم: حکم بر چیزی که با وجود شیئی که ثباتش به آن شیء است یا نفی کردن شیئی که با نبود شیء اول آن هم معدوم می‌شود (الراغب الإصفهانی، ۱۳۸۹: ۵۴۸). به معنای دانستن و دانش است و گاهی نیز به معنای اظهار و روشن کردن نیز می‌آید (قرشی، ۱۳۵۲: ج ۵، ۴۳).
دری: الدراية: به شناختی که به گونه‌ای با فریب و زیرکی حاصل شود (الراغب الإصفهانی، ۱۳۸۹: ۲۷۱). معرفت و دانش: درایت معرفتی است که از نوعی تدبیر به دست می‌آید (قرشی، ۱۳۵۲: ج ۲، ۳۴۳).

خبر: الخبر. آگاهی از اشیا معلوم از لحاظ خبر داشتن از آن‌ها. گفته می‌شود: خبرته خبرا و خبره و أخبرت: از خبری که به من رسید آگاه شدم. خبره: شناخت پیدا کردن به باطن امور (الراغب الإصفهانی، ۱۳۸۹: ۲۲۸). دانش و علم به شیء است. خبر آنچه نقل و حکایت می‌شود (قرشی، ۱۳۵۲: ج ۲، ۲۲۰).

فهم: الفهم. حالتی است که با آن حقایق و نیکویی‌ها محقق می‌شود. گفته می‌شود: «فهمت کذا»: این را فهمیدم. خداوند متعال فرموده است: «فهمناها سليمان» (الأنبياء: ۷۹). خداوند برای حضرت سلیمان قوه درک و فهمی عنایت کرد که همه چیز را با آن تشخیص می‌داد (الراغب الإصفهانی، ۱۳۸۹: ۶۱۲).

دلیل انتخاب واژه «علم» در بافت جمله:

در فراز منتخب واژه‌گزینی توسط امام (ع) این گونه است که با توجه به مفهوم‌شناسی واژگان متقاربه المعنی به نظر می‌رسد که واژه علم، همان‌طور که توضیح داده شد، به معنای «درک کردن حقیقت شیء» است و حقیقت شیء یا امری جز منطبق بودن با واقعیت نیست و این که امام (ع) از چنان استراتژی نظامی برخوردار بوده است که هم چالش‌ها و راه‌کارهای مقابله با دشمنان را می‌داند و هم شرایط زمانی و مکانی را. این همه از لحاظ علم و آگاهی او از حقیقت آن‌هاست. درباره واژه خبر نیز با توجه به معنای لغوی آن، که گفته شد، خبری است که حکایت و نقل شده باشد؛ بنابراین به صراحت می‌توان گفت که علم امام (ع) مسئله‌ای نبوده است که از راه حکایت و ... نقل شده باشد؛ بلکه برای همه آن‌ها مبرهن بوده و در تمامی زمینه‌ها برایشان اثبات شده بود. درباره واژه فهم می‌توان بیان داشت که به نوعی از نظر معنایی زیرمجموعه‌ی علم محسوب می‌شود؛ بنابراین، به‌طور جامع نمی‌تواند دربردارنده مقصود مورد نظر باشد.

فراز منتخب: «فإذا أمرتكم بالسیر إليهم في أيام الحرّ... وإذا أمرتكم بالسیر إليهم في الشتاء قلتم: هذه صبارة القرّ، أمهلنا ينسلخ عنا البرد، كل هذا فرارا من الحرّ والقرّ» (خ: ۲۷).

بسامد حروف در فراز منتخب:

نکته‌ای که درباره بسامد حروف در این فراز از خطبه حائز اهمیت است، ذکر این مهم است که بسامد هم‌خوان (حرف) راء که در تحلیل معناشناسی انتخاب واژگان نیز بدان اشاره شد، با نظر به مضمون خطبه در تناسب کامل است؛ آ تناسب هم از جهت معنا بدین وجه که تکرار این هم‌خوان که تکرار را در پی دارد، با نگاه امام علی (ع) در تطابق به سر می‌برد، این در حالی است که این‌گونه میدان عمل را ترک کردن از جانب پیروان امام (ع) فقط مختص به یک پروسه زمانی مشخص نیست، بلکه این کار همیشگی آن‌هاست و همین تکرار در این عمل، به‌ویژه زمانی که مسئله صلاح امور در میان است، بیش از پیش زمینه ناراحتی و آشفتگی امام (ع) را فراهم می‌کند. البته ناگفته نماند که وجود کاربرد افعال به‌صورت صیغه فعل مضارع نیز، که نوعی استمرار را دربر دارد، خالی از تداعی معانی نخواهد بود.

معناشناسی واژگان متقاربه المعنی در محور جانشینی:

واژه منتخب: فرارا.

واژه متقاربه المعنی: هرب.

فرّ: الفاء و الراء أصول ثلاثة. فالأول الإنكشاف و ما يقاربه من الكشف عن الشيء و الثانی جنس من الحيوان و الثالث دال على خفة (ابن فارس، ۱۳۸۷: ۷۷۷). فرّ: أن الأصل الواحد في المادّة: هو الحركة السريعة مدبراً للتخلص عن ابتلاء أو لانكشاف إبتلاء. و الفرق بينها و بين الهرب: أن الهرب مطلق الحركة السريعة، من مقصد أو إلى مقصد (المصطفوي، ۱۳۶۰: ج ۹، ۵۲). فرّ: به معنی فرار کردن و گریختن است. مانند این آیه: «قل لن ينفعكم الفرار إن فررتم من الموت أو القتل» (الأحزاب: ۱۶). ظاهراً گاهی مراد از آن شدت بی‌میلی و بی‌رضایتی است. چنان‌که در آیه فوق و آیه «قل إن الموت الذي تفرون منه فإنه ملائكم...» (الجمعه: ۸) پیداست فرار انسان از مرگ همان شدت بی‌میلی او به مرگ و تلاش در راه نمردن است و چون با «إلى» متعدی شود، مراد از آن شدت میل و تلاش در آن است (قرشی، ۱۳۵۲: ج ۵، ۱۶۰).

هرب: الهاء و الراء و الباء كلمة واحدة هي هرب إذا فرّ (ابن فارس، ۱۳۸۷: ۹۹۱). هرب: الهرب: الفرار. هرب يهرب هرباً: فرّ، يكون ذلك للإنسان، و غيره من أنواع الحيوان (ابن منظور، بی‌تا: ج ۱، ۷۸۳). هرب: أن الأصل الواحد في المادّة: هو مطلق الحركة السريعة. و في الفرّ: أنه حركة سريعة مدبراً للتخلص عن إبتلاء أو لانكشاف إبتلاء (المصطفوي، ۱۳۶۰: ج ۱۱، ۲۵۱). هرب: (به فتح هاء و راء) فرار کردن. هرب، هرباً: فرّ. مانند آن‌چه در قرآن نیز آمده است: «و أنا ظننا أن لن نعجز الله في الأرض و لن نعجزه هرباً» (الجن: ۱۲). ما دانستيم که هرگز

خداوند را در زمین عاجز نتوانیم نمود و نیز با فرارکردن او را عاجز نتوانیم کرد که او هر جا باشد، ما را درک می‌کند (قرشی، ۱۳۵۲: ج ۷، ۱۵۰).

دلیل انتخاب واژه «فراراً» در بافت جمله:

در تحلیل معناشناسانه‌ای که برای گزینش واژه مورد نظر در این فراز از خطبه بین دو واژه انجام شد، واژه هَرَبَ، به‌طور مطلق، هر نوع حرکت سریعی را در بر می‌گیرد، حال این گریختن می‌تواند مختص به انسان باشد یا غیرانسان. نظر به معنای لغوی واژه فَرَّ و فراراً می‌توان گفت که این واژه معنای هر حرکت سریعی که برای رهایی از قرار گرفتن در میدان آزمایش است، شامل می‌شود و این‌که هر دو واژه معنای فرار و گریختن را برای مخاطب تداعی می‌کند، اما آنچه در این زمینه سبب تمایز معنایی آن‌ها و کاربرد آن دو در بافت معنایی و ساختاری این فراز از خطبه شده است، علاوه بر معنای آن‌ها که ذکر شد، ترتیب چیش حروفی است که در هر یک از واژگان می‌تواند در القاگری معنایی مؤثر واقع شود. همان‌طور که مبرهن است، در واژه «فرارا» نیز تکرار هم‌خوان راء نشان‌دهنده تکرار در فعل است و با امعان نظر می‌توان دریافت که تکرار این هم‌خوان در واژگان هم‌نشین با این واژه نیز وجود داشته است و همین مهم نیز توانسته در گزینش واژه مورد نظر نقش به‌سزایی ایفا کند؛ بنابراین، علی (ع) در گزینش واژگان هم بُعد معنایی واژه را در نظر گرفته و هم بُعد تناسب واژه، چه از نظر ساختار آوایی و چه القاگری حروف در تداعی معنایی.

امام علی (ع) پس از توبیخ و سرزنش پیروان خود، به شرح عذرهای آن‌ها برای فرار از صحنه جهاد می‌پردازد. آن‌ها برای این‌که از زیر بار مسئولیت شانه خالی کنند، گاهی به بهانه شدت گرما و زمانی نیز به بهانه شدت سرما از انجام این وظیفه کوتاهی به خرج می‌دادند. این در حالی است که می‌توان گفت که در زبان عُرف نیز این همه بهانه‌تراشی برای پذیرفتن یک مسئولیت، که جمعی است، به دلیل سست‌عنصری افراد است. امام علی (ع) در این عبارت با فرض پذیرفتن این‌که سرما و گرما مانع کارزار آن‌ها بوده است، همان را دلیل ناتوانی و ضعف آن‌ها قرار داده است و در ادامه می‌فرماید: به خدا سوگند! هنگامی که شما از سرما و گرما این‌چنین می‌ترسید، از شمشیر بیش‌تر خواهید ترسید؛ زیرا کسی که از امر آسانی می‌گریزد، از امور دشوار زودتر فرار می‌کند؛ چون تحمل سرما و گرما کجا و حمله با شمشیر و کشتار کجا! چنین به‌نظر می‌رسد که تکرار هم‌خوان راء در این فراز نیز زمینه تناسب معنایی و آوایی را بیش از پیش فراهم کرده است. بنابر توضیحات داده شده، به‌نظر می‌رسد آنچه امام علی (ع) برای ائتلاف لفظ با معنای مورد نظر در نظر گرفته است، هم اهتمام به ساختار ظاهری واژگان است و به بُعد معنایی توجه دارد و می‌توان به‌صراحت

گفت که به حق توانسته چیش معنایی و ساختاری واژگان را در محور هم‌نشینی و جانشینی واژگان برقرار کند.

۸. بررسی نظریه زبانی موريس گرامون مبنی بر القاگری آواها

۱.۸ کارکرد واکه‌های القاگر در خطبه جهاد

بی‌شک، هر متکلمی که قصد سخن‌رانی یا خطابه دارد، برای این‌که ذهن شنوندگان یا مخاطبان خود را برای بحث مورد نظر آماده کند، ناگزیر است از ابزارهایی بهره‌بردار تا بتواند به بیان مقصود خود بپردازد. حال ممکن است ابزارهای کمکی بهره‌مندی از تکرار هم‌خوان‌ها یا استفاده از واژگانی خاص در بافت جمله باشد و این مهم نیز به ذهن آماده و صاحب ذوق مخاطب بستگی دارد که با بسامد این واکه‌ها به ما فی الضمیر متکلم پی‌ببرد. با توجه به این‌که در این پژوهش از بحث القاگری آواها سخن به میان آمد، سعی بر آن شده که در فرازهایی از خطبه که به نظر می‌رسد تکرار آواهایی اعم از هم‌خوان و واکه القاگر معانی خاص‌اند با مراجعه به کتاب‌های تفسیری نهج‌البلاغه با ذکر نمونه تبیین شود. همان‌طور که در بخش مقدمه نیز ذکر شد، موريس گرامون القاگری آواها را، که شامل تکرار هم‌خوان‌ها و واکه‌هایند، مدنظر قرار داده و برای آن‌ها نیز ویژگی‌هایی معنایی ذکر کرده است. در این زمینه نیز تلاش شده که ابتدا ویژگی‌های واکه‌ها و هم‌خوان‌های القاگر بیان شود و با ذکر نمونه‌هایی در خطبه، که در تداعی معانی نقشی مهم داشتند، تناسب کاربرد الفاظ با معانی به نمایش گذارده شود.

۱.۱.۸ واکه‌های روشن (واکه‌های ای و اِ)

مشخصه معنایی واکه‌های روشن (voyells claire): وجود این واکه‌ها در متن صداهای تسلی‌بخش و نجوای آهسته را تداعی می‌کند؛ بنابراین، وجود این واکه‌ها در فرازهایی از خطبه جهاد تأییدکننده این مؤلفه از نظریه موريس گرامون است.

نمونه در خطبه: «أما بعد، فإنَّ الجهاد باب من أبواب الجنة، فتحه الله لخاصة أوليائه، وهو لباس التقوى، ودرع الله الحصينة، وجنته الوثيقة» (خ: ۲۷).

نکته قابل ذکر این مهم است که با امعان‌نظر در این خطبه می‌توان دریافت که امام (ع) در ابتدا برای مردمان از فضل جهاد در راه خدا سخن به میان می‌آورد و در حقیقت این‌گونه بیان امام (ع) با وجود واکه‌های روشن در ابتدای خطبه با آرامشی درونی همراه است. بدین

وجه که این گونه خبر دادن از موضوعی برای مخاطب هم به نوعی دل خوشی را به هم راه دارد و هم این که تأنی متکلم در این زمینه با وجود این واکه‌ها قابل لمس است.

۲.۱.۸ واکه‌های درخشان: ا؛ آ α

از مشخصه‌های واکه‌هایی که گرامون آن‌ها را به منزلهٔ واکه‌های درخشان یاد می‌کند و برای بیان صداهای بلند، هیاهو، و مهمه به کار گرفته می‌شوند و با توصیف اندیشه و احساساتی در تناسب‌اند که در زمان تجلی آن‌ها صدا اوج می‌گیرد. در این خطبه می‌توان به نمونه‌هایی از القاگری این واکه دست یافت:

نمونه در خطبه: الف) «ألا و إني قد دعوتكم إلى قتال هؤلاء القوم ليلا و نهارا، و سرّاً و إعلانا، و قلت لكم: اغزوه قبل أن يغزوكم، فوالله ما غزى قوم قطّ في عقر دارهم إلاّ ذلّوا» (خ: ۲۷). در این فراز از خطبه بذری از امیدواری در وجود امام (ع) دربارهٔ آن‌ها جوانه می‌زند، اما با نامیدی مواجه می‌شود و در حقیقت حضرت پس از آن‌که در آغاز خطبه تشویق به جهاد و توییح نسبت به آن را یادآور می‌شود، با استمداد از جملهٔ «ألا و إني قد دعوتكم إلى ...» می‌خواهد موضوع را بیش‌تر تفصیل دهد و یاران خود را آگاه کند که پیش از وقوع این حوادث اصحابش را مکرر به مبارزه و پیکار با معاویه و اطرافیان‌ش فراخوانده است و این نبود فهم و آگاهی آن‌هاست که به این مسئله از طرف امام (ع) لبیک نمی‌گویند. این نالهٔ امام (ع) در گوش چنان‌طنین می‌افکند که گویی خروشی است که آن را باید واکه‌های درخشان بیان کنند.

نکتهٔ قابل ذکر و مهم در این فراز این است که واکه‌های تیره (أو) نیز در این فراز جلوه‌گر شده است و گزافه نیست اگر گفته شود که واکه‌های تیره بیش‌تر از واکه‌های روشن خودنمایی می‌کند. با این تفصیل که در ابتدا امام (ع) با وجود واکه‌های درخشان امیدواری در وجودش پدیدار شد و در ادامه با توجه به شرایط و اقتضای حال مخاطبان لحن کلام امام (ع) و هم‌چنین وجود واکه‌های تیره نشان از آن دارد که امام (ع) از این رفتار مردمان ناراحتی و غم وجودش را فرا گرفته است و همین امر نیز با وجود هم‌خوان‌های تیره، که صفت تفخیم دارند، بر این تداعی معنا می‌افزاید.

نمونه در خطبه: ب) «فمن تركه رغبة عنه ألبسه الله ثوب الذلّ، و شمله البلاء» (خ: ۲۷).

۳.۱.۸ واکه‌های تیره — ا؛ او u

این واکه‌ها در القای صداهای مبهم و نارسا به کار می‌روند و معمولاً حزن‌انگیزند. از نظر

گرامون، این واژه‌ها علاوه بر موارد فوق برای توصیف اجسام، عناصر، یا پدیده‌هایی استفاده می‌شود که از نظر مادی و معنوی و اخلاقی یا جسمانی زشت و عبوس و یا ظلمانی‌اند. نمونه در خطبه: الف) «يغار عليكم و لا تغيرون، و تغزون و لا تغرون، و يعصى الله و ترضون» (خ: ۲۷).

در این فراز از خطبه امام (ع)، همان‌طور که جملات ما قبل نیز تأییدکننده این امر است، از جهل پیروان خود اندوهگین می‌شود. شاید بتوان گفت که حزن و اندوه از این بابت بوده است که افرادی که اطراف امام علی (ع) را فرا گرفته بودند، در حقیقت بر این امر واقف بودند که جهاد بهترین شیوه و سلاح مقابله با دشمنان است و نیز واقف‌اند که آن بزرگوار خیر و صلاح آنان را خواستار است. به نظر می‌رسد علت ناراحتی امام (ع) کوتاهی کردن آنان در انجام وظایفشان بوده است و همین امر موجب شد مورد آماج تیرهای دشمن قرار گیرند. بنابر آنچه گفته شد می‌توان دریافت که وجود واژه‌های تیره در این فراز از خطبه در تداعی حزن و اندوه امام (ع)، که ناشی از کوتاهی پیروان و نیز سست‌عنصری آن‌ها در انجام رسالت عظیم بوده، تأثیرگذار بوده است.

۲۸ کارکرد هم‌خوان‌های القاگر در خطبه جهاد

۱.۲.۸ هم‌خوان‌های انسدادی

این هم‌خوان‌ها اعم از بی‌آواها t, p, k ؛ و آوایی‌ها g, q, d, b به هنگام تلفظ مستلزم خروج ناگهانی هوا با فشار به خارج‌اند. وجود پیاپی این هم‌خوان‌ها سبک را منقطع جلوه می‌دهد. این در حالی است که با توجه به آنچه قویمی در کتاب *آوا و القا* بیان کرده است، با این هم‌خوان‌ها صدایی تولید می‌شود که بریده‌بریده است و در عین حال پیاپی ادا می‌شود (قویمی، ۱۳۸۹: ۴۴-۴۷). در واقع آشفستگی‌ای که در بافت کلام از جانب مخاطب دریافت می‌شود، با تکرار این هم‌خوان‌ها به اوج می‌رسد.

نمونه در خطبه: «أما بعد، فإنَّ الجهاد بابٌ من أبواب الجنَّة، فتحه الله لخاصَّة أوليائه، وهو لباس التقوى، و درع الله الحصينة، و جنته الوثيقة، فمن تركه رغبة عنه ألبسه الله ثوب الذلِّ، و شمله البلاء، و ديث بالصغار و القماء، و ضرب على قلبه بالإسهاب، و أدب الحق منه بتضييع الجهاد، و سيم الخسف، و منع النصف».

۲.۲.۸ هم‌خوان‌های روان

گفته شده که لام (l) یک هم‌خوان روان است و هم‌چنین را (r) را، که هم‌خوانی تکراری

است در گروه هم‌خوان‌های روان قرار می‌دهند. این هم‌خوان‌ها اصواتی‌اند روان سیال. بنا به گفته قویمی، این هم‌خوان‌ها معانی را در ذهن مخاطب تداعی می‌کند که یک نوع تکرار و معانی که نرمی و ملایمت در آن باشد را دربر دارد (قویمی، ۱۳۸۹: ۵۳).

نمونه در خطبه: الف) «یا أشباه الرجال ولا رجال! حلوم الأطفال، وعقول ربّات الرجال، لوددت أنّي لم أركم ولم أعرفكم معرفة والله جرّت ندما، وأعقبت سدما. قاتلكم الله! لقد ملّتم قلوبی قیحا» (خ: ۲۷). تکرار در عملشان، که همان نپذیرفتن فرمان علی (ع) و اهتمام‌نداشتن به چاره‌اندیشی‌های آن حضرت برای رویارویی با دشمنان است.

نمونه در خطبه: ب) «فإذا أمرتكم بالسیر إلیهم فی آیام الحرّ قلتّم: هذه حمارّة القیظ أمهلنا یسیخ عنا الحرّ، وإذا أمرتكم بالسیر إلیهم فی الشتاء قلتّم: هذه صبارّة القرّ، أمهلنا ینسلخ عنا البرد، کلّ هذا فرارا من الحرّ والقرّ؛ فإذا كنتم من الحرّ والقرّ تفرون فأتتم والله من السیف أفرّا!» (خ: ۲۷).

هم‌خوان‌های خیشومی: این هم‌خوان‌ها یعنی م (m) و ن (n) در زبان فارسی اصواتی‌اند که به هنگام تلفظ آن‌ها هوا از راه بینی خارج می‌شود؛ بنابراین، این واج‌ها غالباً صدایی شبیه نطق آهسته دارند، یعنی در واقع اصواتی ناشی از ناخشنودی و بی‌رضایت را تداعی می‌کند (قویمی، ۱۳۸۹: ۴۹).

نمونه در خطبه: الف) «قلتّم: هذه صبارّة القرّ، أمهلنا ینسلخ عنا البرد، کلّ هذا فرارا من الحرّ والقرّ؛ فإذا كنتم من الحرّ والقرّ تفرون فأتتم والله من السیف أفرّا!» (خ: ۲۷).

نمونه در خطبه: ب) «وأفسدتّم علیّ رأیی بالعصیان والخذلان، حتّی قلت قریش: إنّ ابنّ أبی طالب رجل شجاع، ولكن لا علم له بالحرب. لله أبوهم! وهل أحد منهم أشدّ لها مراسا، وأقدم فیها مقاما منّی؟! لقد نهضت فیها وما بلغت العشرين، وها أناذا قد ذرّفت علیّ السّین! ولكن لا رأی لمن لا یطاع» (خ: ۲۷).

۳.۲.۸ هم‌خوان‌های سایشی

وجه اشتراک این است که هنگام تلفظ آن‌ها گذرگاه هوا بسیار تنگ می‌شود، تا آن‌جا که در موقع عبور هوا از این معبر صدای سایشی و صغیری به گوش می‌رسد (قویمی، ۱۳۸۹: ۵۴). هم‌خوان‌های سایشی، که شامل هم‌خوان‌های سایشی لب و دندانی، لثوی، و سایش‌های تفسی است، هم‌خوان‌های سایشی لب و دندانی و تفسی در خطبه کارکرد داشته است.

۱.۳.۲.۸ هم‌خوان‌های سایشی لب و دندانی

این واج‌ها یعنی فاء (f) و واو (v) در زبان فارسی، دمشی نرم، بی‌رمق، و کم‌صدا را

تداعی می‌کند. این در حالی است که درباره مشخصه معنایی این واج‌ها قویمی گفته است که واج‌های لب و دندانی، مثل f, v به دلیل این که در هنگام تلفظ مستلزم افزایش لب‌هایند و به همین سبب بیان‌گر تحقیر و تفرند (قویمی، ۱۳۸۹: ۵۵-۶۵).

۲.۳.۲۸ هم‌خوان‌های سایشی تفسی

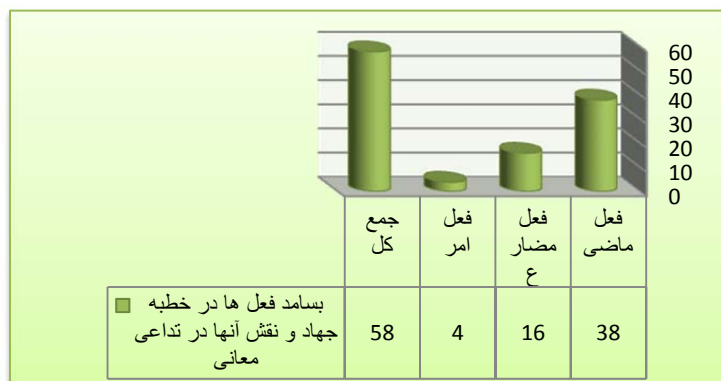
این هم‌خوان‌ها یعنی «ژ، ش، چ، ج» در زبان فارسی بیان‌گر حرکتی سریع و غالباً بی‌صدایند. از سوی دیگر، این هم‌خوان‌ها در بیان شکوه و شکایت به کار می‌روند.

۴.۲.۸ هم‌خوان‌های لب و دندانی

نمونه در خطبه: الف) «ألا و إني قد دعوتكم إلى قتال هؤلاء القوم ليلا ونهارا، وسراً وإعلانا، وقلت لكم: اغزوهم قبل أن يغزوكم، فوالله ما غزي قوم قطّ في عقر دارهم إلاّ ذلوا» (خ: ۲۷).
نمونه در خطبه: ب) «يعار عليكم ولا تغيرون، وتغزون ولا تغرون، ويعصى الله وترضون!» (خ: ۲۷).

نمونه در خطبه: ج) «أمهلنا ينسلخ عنا البرد، كلّ هذا فرارا من الحرّ والقرّ؛ فإذا كنتم من الحرّ والقرّ تفرون فأنتم والله من السيّف أفرّا!» (خ: ۲۷).

۹. نتایج مقاله به صورت آماری - تحلیلی



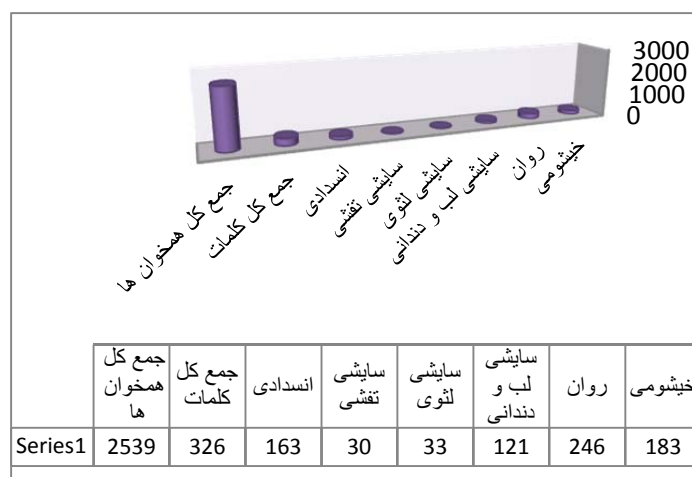
جدول ۱. بسامد فعل‌ها در خطبه جهاد

در ابتدای خطبه امام علی (ع)، که از فضیلت جهاد نفسانی و ظاهری سخن به میان آورده است، با استعمال فعل‌های ماضی این مهم را به گوش مخاطبان می‌رساند که خداوند متعال در جهاد و مبارزه با شیطان ظاهری و درونی را برای دوستان خاص خود گشوده و

باید از آن بهره گیرند و جای شکی هم نیست که اگر فردی آن آگاهانه ترک کند، خداوند لباس خواری و ذلت را به تن او می‌پوشاند و بلا و مصیبت را برایش به‌ارمغان می‌آورد. در فرازی دیگر از خطبه، که امام (ع) از دعوت مردم به امر بافضیلت جهاد صحبت به میان می‌آورد، از فعل‌های ماضی بهره‌مند شده، مبنی بر این که من (امام علی) آن‌ها را متنبه کردم، با اشتیاق و رغبت تمام آن‌ها را فراخواندم و به آن‌ها هشدار دادم که اگر از فرمان من که چیزی غیر از صلاح و خیر شما نمی‌خواهم، سرپیچی کنید، چه آینده‌ای در انتظارتان خواهد بود؛ اما نپذیرفتن از طرف آنان نتیجه‌ای جز ناراحتی امام (ع) را در پی نداشت.

از بسامد فعل‌های مضارع در خطبه جهاد می‌توان این‌گونه بیان کرد که امام (ع) در این خطبه زمانی از بار معنایی این افعال بهره‌مند می‌شود که پیروان به‌ظاهر پیروش نافرمانی از دستورات امام (ع) را تکرار می‌کنند. البته ناگفته نماند که در این زمینه بسامد هم‌خوان‌های روان نیز در خطبه نشان‌دهنده و تأییدکننده همین ادعاست.

بسامد فعل امر در این خطبه بدین معناست که امام (ع) زمانی از این افعال بهره‌مندی می‌برد که کلامش تنبیهی برای پیروانش بوده است؛ مبنی بر این که همان‌طور که در زبان عرف نیز گفته می‌شود، زمانی که در شرایطی خاص به فرد یا افرادی گفته شود که کاری را انجام دهند، اما آن فرد یا افراد از انجام این کار سر باز زنند، به آن‌ها گفته می‌شود «مگر به شما نگفتم که این کار را انجام دهید» و این عمل نیز نتیجه‌ای جز ناراحتی و پشیمانی به‌همراه ندارد و امام (ع) از زبان پیروان خود بهانه‌جویی آنان برای سرپیچی از فرمان را با فعل‌های امر به نمایش می‌گذارد.



جدول ۲. بسامد هم‌خوان‌های القاگر در خطبه جهاد

با نظر به جدول فوق که بسامد هم‌خوان‌های القاگر را در خطبه جهاد نشان می‌دهد، می‌توان گفت که در این جدول هم‌خوان‌های روان، که شامل حروف «راء، لام» است، بیش‌ترین بسامد را در مقایسه با هم‌خوان‌های دیگر دارند. این در حالی است که این هم‌خوان‌ها نیز بنا بر نظریه گرامون نوعی تکرار را برای مخاطبان تداعی می‌کنند. با امعان نظر در بافت زبانی و موقعیتی خطبه می‌توان دریافت که تکرار این هم‌خوان‌ها در فرازهایی القاگر معانی بودند که امام علی (ع) نیز تکرار عمل پیروان خود را مبنی بر نپذیرفتن فرمان برای مبادرت‌ورزیدن به امر جهاد با تکرار این هم‌خوان‌ها برای مخاطبان تداعی می‌کند. بسامد هم‌خوان‌های خیشومی، که بعد از هم‌خوان‌های روان در خطبه دارای بیش‌ترین فراوانی‌اند، تداعی‌گر معنای تنفر امام علی (ع) از پیروان خود است؛ چرا که مضمون خطبه نیز نشان‌دهنده فراخواندن از روی شوق و اشتیاق به امر جهاد است، اما امام (ع) با بی‌رغبتی افراد روبه‌رو می‌شود و به‌طور معمول نیز انسان اگر چنین رفتاری از افرادی را ببیند و نتواند کاری از پیش ببرد، چنین حالتی بر او عارض می‌شود. بسامد هم‌خوان‌های انسدادی نیز نشان از نارضایتی علی (ع) از بهانه‌جویی پیروان خود برای ترک جهاد دارد.

۱۰. نتایج توصیفی مقاله

۱. بررسی معنایی در باب کاربرد افعال ماضی، مضارع، و امر بازتاب معنایی هم‌خوان‌ها و واکه‌ها و بررسی واژگان متقاربه المعنی و دلیل‌گزینش واژه منتخب در بافت خطبه، تناسب الفاظ با معانی را با فضای خطبه مورد تأیید قرار می‌دهد.
۲. چینش واژگان براساس تناسب معنایی، سیمایی، و آوایی به‌صورت ادبی صورت پذیرفته و این مهم مؤلفه‌های ائتلاف لفظ با لفظ، لفظ با معانی مورد نظر امام (ع) در هر یک از فرازهای منتخب را مورد تأیید قرار می‌دهد.
۳. نکته دیگر در این خطبه استعمال افعال با زمان ماضی است؛ چراکه افعال ماضی خود با نوعی تحقیق و حتمیت همراه‌اند.

۴. در بخش بررسی نظریه زبانی موریس گرامون در خطبه جهاد آنچه حائز اهمیت است و القاگری آواها را در این خطبه تأیید می‌کند، «کاربرد واکه‌ها و هم‌خوان‌ها»، با توجه به بار معنایی‌شان در فرازهایی از خطبه بوده است؛ بدین معنا که در فرازهایی از این خطبه که امام (ع) در ابتدا با امیدواری مردم را به امر جهاد دعوت می‌کند؛ اما نتیجه‌ای جز ناامیدی دربر نداشته است، در ابتدا، بسامد واکه‌های درخشان و سپس غالب‌شدن واکه‌های تیره

مشاهده شده و به نظر می‌رسد از میان واژه‌های فوق‌الذکر مهم‌ترین کارکرد واژه‌ها کارکرد واژه‌های تیره بوده است؛ چه این‌که در این خطبه گله و شکایت آن حضرت از نافرمانی پیروانش به اوج خود می‌رسد و امام (ع) توانسته است با جملاتی چند هم‌راه با کارکرد واژه‌های القاگر این مهم را به ذهن مخاطب القا کند.

۵. از کارکردهای معنایی هم‌خوان‌ها می‌توان به بسامد هم‌خوان‌های سایشی - تفسی، که در بیان شکوه و شکایت کاربرد دارد و نیز بسامد هم‌خوان‌های خیشومی که بانارضایتی امام (ع) از بهانه‌تراشی افراد برای ترک جهاد متناسب بوده و بسامد هم‌خوان‌های روان، که نوعی تکرار را تداعی می‌کند، اشاره کرد.

۱. آیا ائتلاف لفظ با معنی در خطبه جهاد وجود دارد؟

۲. نظریه زبانی موریس گرامون مبنی بر القاگری آواها چگونه در خطبه جهاد پیاده شده است؟

۳. با توجه به نارضایتی امام (ع) از بهانه‌تراشی افراد، ایشان از کدام واژه‌ها و هم‌خوان‌های مطرح‌شده در نظریه موریس گرامون برای بیان مقصود خود بهره برده است؟

پی‌نوشت‌ها

۱. رابطه هم‌نشینی رابطه میان واحدهایی است که در ترکیب (ساختار نحوی) با یک‌دیگر قرار می‌گیرند و واحدی را از سطح بالاتر تشکیل می‌دهند و روابط جانشینی در محور عمودی کلام میان واحدهایی است که به جای هم انتخاب می‌شوند.

2. Morris Gramvn, 1866-1946.

۳. فتنه: افعالی است که از جانب خداوند صادر می‌شود و نیز دربارهٔ بندگان به اموری هم‌چون بلاها، مصیبت‌ها، قتل، و عذاب از اعمال ناخوشایند است و هر گاه فتنه از جانب پروردگار باشد، از روی حکمت و تدبیر است، اما اگر از سوی ایشان و بدون امر الهی باشد، مخالف حکمت است؛ بنابراین خداوند انسان را در موارد متعدد فتنه مذمت کرده است؛ مانند: «وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ» (البقره: ۱۹۱) (الراغب الإصفهانی، ۱۳۸۹: ۵۹۱).

کتاب‌نامه

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

ابن منظور، محمد بن مکرم (بی‌تا). لسان العرب، ج ۱، ۳، ۱۰، و ۱۴، بیروت: دار صادر.

۱۳۴ الفاگری آواها در خطبه جهاد براساس نظریه موريس گرامون

- بحرانی، ابن میثم (۱۳۸۸). شرح نهج البلاغه، ج ۱، مترجمان: قربانعلی محمد مقدم و دیگران، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- بشیری، محمود و طاهره خواجه‌گیری (۱۳۹۰). «بررسی سه غزل سنایی بر پایه نقد فرمالیستی با تأکید بر آرای موريس گرامون و یاکوبسن»، پژوهش‌نامه زبان و ادبیات فارسی، س ۳، ش ۹.
- خزائلی، محمدعلی (۱۳۸۶). شرح و تفسیر چهل خطبه نهج البلاغه، قم: اجر.
- الرازی، ابو الحسین أحمد بن فارس بن زکریا (۱۳۸۷). ترتیب مقایس اللغة، قم: دراسات الحوزة و الجامعة.
- الرازی، ابو الحسین أحمد بن فارس بن زکریا (۱۴۲۰ ق). معجم مقایس اللغة، المجلد ۱ و ۲، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- راستگو، محمد (۱۳۸۲). هنر سخن‌آرایی (فن بدیع)، تهران: سمت.
- الراغب الإصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۸۹). المفردات فی غریب القرآن، ترجمه حسین خداپرست، قم: نوید اسلام.
- زنجان، عباس‌علی (بی‌تا). جهاد از دیدگاه امام علی (ع) در نهج البلاغه، بی‌جا: بی‌نا.
- عباسی، نوذر، مرتضی قائمی، و مسیب یارمحمدی واصل (۱۳۹۴). «امام علی (ع) و مدیریت عواطف در خطبه‌های ششگانه و جهاد»، پژوهش‌نامه علوی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، س ۶، ش ۱.
- عسگری، ابوهلال (۱۳۶۳). الفروق فی اللغة، ترجمه محمد علوی مقدم و ابراهیم الدسوقی شتا، مشهد: آستان قدس رضوی.
- الفراهیدی، خلیل ابن احمد (۱۴۲۰ ق). العین، ج ۶، قم: هجرت.
- قرشی، علی اکبر (۱۳۵۲). قاموس قرآن، ج ۱، ۲، ۴، ۵، ۶، ۷، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- قویمی، مهوش (۱۳۸۳). آوا و القا، تهران: هرمس.
- مدرسی، فاطمه و امید یاسینی (۱۳۸۷). «فائده‌افزایی در غزلیات شمس»، تاریخ ادبیات، پژوهش‌نامه علوم انسانی، ش ۳.
- المصطفوی، حسن (۱۳۶۰). التحقیق فی کلمات القرآن، ج ۱، ۲، ۷، ۹، ۱۱، ۱۲، تهران: نشر. وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۸۸). بدیع از دیدگاه زیبایی‌شناسی، تهران: سمت.